

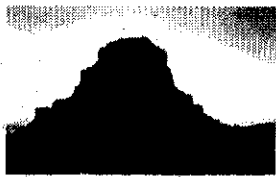


بابک قهرمان ملی ایرانیان

علی عبدلی کلوری نویسنده و پژوهشگر
aliabdoli@yahoo.com

اشاره:

پانزدهم تیر ماه را سالروز تولد بابک خرم‌دین رهبر جنبش سرخ جامگان علیه خلفای مدهی اسلام خواهی، (عباسیان) می‌دانند. پس از تهاجم اعراب و شکست ایران تبعیض‌ها و فشارهای زیادی از سوی اعراب مهاجم به ایرانیان تحمیل شد. اعراب مهاجم، هر سرزمینی را که فتح می‌کردند، به نام اسلام و اسلام خواهی به زودن زبان و فرهنگ آن اقدام می‌کردند. ایرانیان نیز پس از شکست از اعراب از نوشتن و گفتن به زبان فارسی محروم شدند ظلم و جورهای شدید دیگری که مردمان ایران زمین متحمل شدند زمینه‌های اعتراض و شورش را علیه مهاجمان فراهم ساخت. از میان این قیام‌ها می‌توان به قیام مازیار پسر کارین از نواحی طبرستان، بابک پسر یک روغن فروش به نام مرداس از شمال و شمال غرب، یعقوب لیث صفاری از منطقه سیستان، ابومسلم از خراسان، سنباد، حمزه بن اورک، استامیس و... اشاره کرد هر کدام از این آزادی خواهان با تشکیل حکومت‌های محلی چنان خلیفه را به وحشت انداختند که او ناچار به استفاده از غلامان ترک برای سرکوبی این شورش‌ها گردید.



قیام بابک که بیش از ۲۰ سال به طول انجامید خلیفه را به فکر چاره انداخت. در این مدت سرداران بزرگی از سوی خلیفه برای شکست بابک انتخاب و به منطقه گسیل شدند اما هر کدام از آن‌ها با تحمل شکست، عقب‌نشینی کردند سرانجام افشین پادشاه ماورالنهر و سپهسالار خلیفه پس از تحمل چندین شکست از خرم‌دینان با حيله و نیرنگ بابک را دستگیر کرد.

بر اساس متون و نوشته‌های تاریخی وقتی جلادان با شمشیر یکی از دستان بابک را از بدنش جدا کردند وی بی درنگ با دست دیگر خود صورتش را با خون دست قطع شده سرخ کرد. زمانی که خلیفه علت این کار را پرسید بابک در جواب گفت: من با خون، سیمای خود را سرخ کردم تا تو نگویی ترس، رنگ صورتم را زرد کرده است اگر چه با مرگ بابک جنبش سرخ جامگان نیز خاموش شد اما جنگ‌های فرسایشی که بابک، مازیار، یعقوب لیث، ابومسلم و... علیه خلافت عباسان به راه انداختند آن چنان خلافت عربی و خلفای مدهی اسلام خواهی را ضعیف کرد که از خلیفه فقط اسمی باقی ماند.

در این میان متأسفانه چند سالی است که متعصبان ایران ستیز وابسته به برخی جریان‌های پان‌ترک، با سوء استفاده‌های نژادپرستانه از قهرمان نهضت آزادی خواهی و رهایی بخش ایرانیان سعی در تهییج افکار دیگران به نفع خود دارند. قیام بابک از یاری و کمک همه اقوام تات، آذری، گیلک، تالش، کرد، لر و حتی اعراب معترض به خلافت از مناطق و سرزمین‌های وسیعی چون آران (جمهوری آذربایجان)، شیروان، اردبیل، مغان، سواحل رود ارس، سواحل دریای خزر و سرزمین‌های بسیار وسیع دیگر برخوردار بود. همنه ساله در هفته بابک که هفتم تا چهاردهم تیر ماه است ایرانیان علاقمند از سراسر ایران به ویژه آذربایجان در قلعه بابک واقع در کلیبر شهرستان اهر گرد هم می‌آیند و یاد او را گرامی می‌دارند. آنچه در زیر می‌آید بررسی تبار و هویت بابک است.

طول کشید، خیزش سرداری بزرگ برخاسته از توده مردم به نام بابک بود. بابک در سال ۲۰۰ هجری به نام خرم‌دینان در ادامه نهضت جاپویدان سهرک مزدکی به پا خاست (زرین کوب ۱۳۵۶/ص ۴-۱۹۳) و در سال ۲۲۰ هجری حیدربن کاووس مشهور به افشین، او را از راه نیرنگ دستگیر کرد و به نزد معتصم خلیفه عباسی فرستاد.

**جزئیات زندگی
بابک در پس پرده
تعصب کور مورخان
پنهان مانده است**

نارضایتی مردم ایران از حکومت امویان و عمال و والیان بیدادگر آن، زمینه ساز شورش‌های بزرگی در سده‌های نخست هجری شد که پس از روی کار آمدن خلافت نیمه ایرانی عباسیان نیز دست کم در بخشی از کشور ایران؛ شامل مازندران، ری، آذربایجان، آران و ارمنستان ادامه یافت. بزرگ‌ترین آن شورش‌ها که بیش از بیست سال

به نقل از طبری آمده است که او را در تاریخ پنجشنبه سوم صفر سال ۲۲۳ در سامرا به طرز فجیعی کشتند (نقیسی ۱۳۴۸/ص ۱۴۱)

در تمام اسناد تاریخی، نام بابک با تهمت و افترا و ناسزا آمده است. همه جا کوشیده‌اند با نسبت دادن تمام اعمال زشت و ناپسند انسانی به او و خانواده‌اش، چهره وی را نفرت‌انگیز جلوه دهند. اما سال‌هاست که در نتیجه پژوهش‌های علمی انجام شده، نادرستی داوری‌های غرض‌آلود آشکار گردیده است تا جایی که گفته‌اند: بابک را باید برترین مبارز این سرزمین دانست. هیچ یک از مردان عمل تاریخ میهن ما در دلیری و بزرگی و هوشیاری به پای او نمی‌رسند، اگر رویدادهای شاهنامه فردوسی از مرز تاریخ باستان می‌گذشت و به قرن سوم هجری می‌رسید ما در دنباله حماسه ملی خود از خلال شعر بلند فردوسی رستم دیگری می‌دیدیم. رستمی راستین، حماسه‌ای در تاریخ.

نه در جهان تخیل. (رحیمی ۱۳۵۶، ص ۱۰)

جایی دیگر در باره او آمده است:

در میان کسانی که پرچمدار جنبش‌های ملی ایران بوده‌اند چند تن هستند که باید آنها را زنده دارنده ایران شمرد و جای آن دارد که نامشان در زمره پهلوانان داستان و تاریخ ایران و در کنار رستم و اسفندیار و کوروش و داریوش قرار گیرد. در بین آن مردان بزرگ؛ بابک خرم دین به دلیل مردانگی‌های بسیار و دلاوری‌های شگفت؛ جایگاه دیگری دارد و از معاصرانش تنها کسی که می‌تواند تا حدودی با او برابری کند مازیار است. اما بدبختانه جزئیات زندگی آن مرد بزرگ در پس پرده تعصب کور مورخان از ما پنهان مانده است (نقیسی ۱۳۴۸/ص ۷-۸)

در مورد زمان خیزش بابک آرا مختلفی وجود دارد. نظام‌الملک در سیاست‌نامه پس از شرح رویدادهای سال ۱۶۲ می‌گوید: بعد از این چون ۹ سال گذشت بابک خروج کرد. در جای دیگری آمده است: بابک در سال ۲۰۴ با یاران جاوید بن شهرک، در دیار بدین خروج کرد. (مسعودی ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۴۴۲)

سرزمین تحت فرمانروایی بابک از سوی جنوب به حدود اردبیل، از سوی شمال به دشت مغان و کرانه رود ارس، از مشرق به دریای کاسپین و ناحیه شیروان و از مغرب به مرتد و جلفا می‌رسید. (نقیسی ۱۳۴۸، ص ۳۶) برابر نقشه مذکور نیمه

عده‌ای بر این باور هستند که بابک رستم دیگری بود



شمالی تالش از کورا تا آستارا، کاملاً در داخل قلمرو فرمانروایی بابک قرار می‌گیرد. در تمام منابع از دژ "بذ" به عنوان ستاد و مرکز قیام بابک یاد شده است. ناحیه، شهر و یا کوه "بذ" در خاور دشت مغان، نزدیک ناحیه تالش و در مجاورت کرانه‌های دریای کاسپین بوده است. (نقیسی، ص ۴۲) در این جا لازم است توضیح داده شود که خاور دشت مغان، مجاور دریای کاسپین نزدیک به ناحیه تالش نیست بلکه بخشی از خود منطقه قومی تالش است. در عین حال مجاور با آن قسمت از خاک تالش که در داخل مرزهای ایران باقی مانده است. از این رو می‌توان گفت که "بذ" در خاک تالش واقع بوده و چنان که حمدالله مستوفی نوشته، در مقابل دژ شیندان قرار داشته است. (ص ۸۱) و آن دژ در تالش شمالی، حومه شهر آستارا هنوز پا بر جاست و زمانی مرکز حکومت تالش شمالی بود بنا به گفته یاقوت حموی (۱۳۸۰/ج ۱، ص ۱۹۰) بابک در "بذ" به دنیا آمده است و "بذ" در نزدیکی ارشق، واقع در سرزمین مغان بوده است.

ارشق نام کوه و یک منطقه است که بخشی از آن زووند نامیده می‌شد و زووند در گذشته از محال آستارا محسوب می‌گردید و مردمش نیز تالش بودند. (میرزا احمد ۱۳۸۰، ص ۳۷) زبان تالش هنوز در نواحی جنوبی ارشق، حوزه شهرستان نمین رواج دارد.

پس از تجزیه تالش به وسیله روس‌ها، ارشق در ایران باقی ماند و اکنون جزو اراضی بخش واقع در شمال شرقی اردبیل است.

خیزش بابک زمانی شکل می‌گیرد که تالش شمالی در قلمرو و نفوذ روادیان ازدی قرار داشت و احمد پسر رواد بر آن منطقه فرمان می‌راند. (کسروی ۱۳۷۰، ص ۱۵۵) اما در دوره فرمانروایی

بابک، روادیان نفوذ خود را از دست داده و پس از پایان کار او بار دیگر از محمد رواد به عنوان حاکم تبریز یاد می‌شود. (ابن خرداد به ۱۳۷۰، ص ۹۷) در آن زمان حکومت تالش شمالی (مغان) را به شخصی به نام شکله سپرده بودند. (کسروی، ۱۵۶)

ولی متأسفانه سالهاست گروهی به منظور سوء استفاده از نام و اعتبار بابک به جعل هویت او پرداخته‌اند. چنان که حتی روز و ساعت تولد بابک را تعیین کرده و به آن مناسبت هر ساله در محل دژ کلپبر گرد آمده و جشنی بر پا می‌دارند که در اصل یک میتینگ سیاسی علیه هویت ایرانی و تمامیت ارضی ایران است. در حالی که اولاً زمان تولد و دوران کودکی و نوجوانی بابک آن چنان در تاریکی تاریخ قرار گرفته است که حتی تعیین سال تولد او غیرممکن است تا چه رسد به ماه و روز و ساعت آن. دوماً بابک به استناد تمام منابع معتبر موجود، در "بذ" و یا ارشق به دنیا آمده و مرکز فرمانروایی او نیز دژ "بذ" بوده است و این دو محل هیچ ارتباطی با کلپبر ندارد. سوماً دژ کلپبر با وسعت بسیار محدود و موقعیت نامناسب جغرافیایی‌اش نمی‌توانسته مرکز فرمانروایی چنان خیزش بزرگی باشد. آن دژ بیشتر به یک چکاد نظامی و پناهگاهی امن برای گروهی اندک در شرایط اضطراری شبیه است.

و اما جفای نابخشودنی در حق آن بزرگ مرد تاریخ ایران این است که گروه مذکور هویت او را جعل و به اقوام و طوایف ترک منسوب می‌کنند. بابک اعم از این که در "بذ"، ارشق، مغان و حتی اگر در کلپبر متولد شده باشد، آذربایجانی، ایرانی و ایرانی زبان بوده است. زیرا نخستین گروه‌های ترک حدود سیصد سال پس از کشته شدن بابک وارد کشور ایران و ایالت آذربایجان شده و یا گذشت نزدیک به هزار سال از آن زمان و گسترش روزافزون زبان ترکی در آذربایجان، هنوز بقایای زبان کهن مردم کلپبر در چند روستای آن منطقه باقی مانده است. بنابراین اگر بابک اهل آذربایجان و نقطه‌ای از استان اردبیل کنونی بوده جای تردید ندارد و مردم بزرگ آذربایجان نیز باید به داشتن چنان قهرمانانی بر خود بیاند ولی نسبت دادن او به ترکان اندیشه‌ای باطل است که بیگانگان ایران ستیز مروج و مبلغ آن می‌باشند زیرا بابک ایرانی بود و متعلق به تمامی ایرانیان است.